

## برنامه‌ریزی زبان و سره‌گرائی واژگانی

نگار داوری اردکانی

### مقدمه

در این مقاله، جایگاه نگرش‌های سره‌گرایانه در برنامه‌ریزی زبان بررسی می‌شود. دلیل توجه ویژه به سره‌گرایی در نظام برنامه‌ریزی زبان آن است که سره‌گرایی یکی از گرایش‌های غالب بر تحولات برنامه‌ریزی شده و نشده زبان بوده است. ضمناً، در بیشتر مقالاتی که درباره سره‌گرایی در زبان فارسی منتشر شده است، از بُعد عاطفی و احساسی به آن پرداخته شده است. در این مختصر می‌کوشیم سره‌گرایی را با تأکید ویژه بر نوع واژگانی آن معرفی کنیم و جایگاه آن را در برنامه‌ریزی زبان مشخص سازیم. در پایان، با توجه به اهمیت نقش نگرش‌های کاربران زبان در موفقیت یا عدم موفقیت هر نوع برنامه‌ریزی زبان، به بررسی نگرش‌های سره‌گرایانه در میان برخی از سطوح جامعه زبانی تهران (دانش‌آموزان، دانشجویان، دانشگاهیان و فرهنگستانیان) خواهیم پرداخت و، از این راه، وضع سره‌گرایی را در این جامعه زبانی توصیف خواهیم کرد.

### برنامه‌ریزی زبان و رابطه آن با واژگان زبان

شاید جامع‌ترین تعریف برنامه‌ریزی زبان را بتوان، با استفاده از تعریف کوپر (COOPER 1989)، این‌چنین عرضه داشت: برنامه‌ریزی زبان مجموع تلاش‌هایی است که در جهت تحت تأثیر قرار دادن رفتار زبانی افراد و جوامع بشری صورت می‌گیرد. این تعریف شامل

برنامه‌ریزی‌های رسمی و غیررسمی و خرد و کلان می‌شود و، چون به طور کلی به رفتار زبانی معطوف است، همه سطوح زبان را در برمی‌گیرد.

با توجه به اینکه زبان دارای سطوح اصلی (صرف، نحو، آوا و معنا) و فرعی (صرفی - نحوی، صرفی - آوایی، نحوی - معنایی و...) است و ضمناً می‌توان به آن از ابعاد گوناگون اجتماعی، کاربردی، ایدئولوژیک و... نگریست، برنامه‌ریزی زبان نیز در سطوح و ابعاد متعدّد میسر است. در برنامه‌ریزی جامع و کارآمد زبان، به همه سطوح و ابعاد آن پرداخته می‌شود و درست به همین دلیل است که آن را به شاخه‌های برنامه‌ریزی پیکره (ماده زبان، یعنی همان سطوح صرف و نحو و آوا و معنا و مرزهای تلاقی آنها)، برنامه‌ریزی شأن (جایگاه و نقش‌های زبان در جامعه) و برنامه‌ریزی آموزش (آموزش زبان در جهت گسترش کاربرد آن) تقسیم می‌کنند. هرچند جدا کردن این شاخه‌ها از یکدیگر در عالم واقع دشوار است، برای دستیابی به نگرشی جامع نسبت به برنامه‌ریزی زبان، ناگزیریم همواره متوجه این مرزبندی‌ها و، در عین حال، تعامل آنها باشیم. به همین دلیل لازم است متذکر شویم که برنامه‌ریزی واژگان (واژه‌یابی، واژه‌گزینی، واژه‌سازی) تنها بُعدی از ابعاد برنامه‌ریزی پیکره زبان است چنان‌که کوپر (همان) و برخی دیگر از صاحب‌نظران این حوزه برنامه‌ریزی پیکره را بدون برنامه‌ریزی شأن بازی زبانی تلقی کرده‌اند.

برنامه‌ریزی زبان و سره‌گرایی  
 برخی کوشیده‌اند، با توجه به یکی از تعاریف برنامه‌ریزی زبان که آن را عملی سنجیده و سازمان‌یافته تلقی می‌کند، سره‌گرایی را توصیف و توجیه و در نهایت تعدیل کنند. اما با قبول تعریف کوپر، که هر نوع دخالت عمدی در زبان اعم از منطقی و غیرمنطقی، سازمان‌یافته و نیافته را در برمی‌گیرد، دیگر به تعدیل و توجیه سره‌گرایی به عنوان مؤلفه‌ای دخیل در برنامه‌ریزی زبان نیاز نیست. کسانی دیگر که برنامه‌ریزی زبان را «حَلّ مشکلات زبانی» می‌شمارند خود سره‌گرایی را مشکلی قلمداد می‌کنند که برنامه‌ریزان زبان باید در صدد حلّ آن برآیند.

مبنای کار سره‌گرایان بیرون ریختن «عناصر نامطلوب» از زبان و حفظ و ایجاد وضع مطلوب آن است. سره‌گرایی را می‌توان بر روی طیفی که یک سر آن منطقی و سر دیگر آن احساسات و عواطف صرف است تحلیل کرد. در همین جهت، برخی محققان

سره‌گرایی را بر دو نوع منطقی و غیرمنطقی تقسیم کرده‌اند. اما، به هر حال، در منطقی‌ترین صورت سره‌گرایی نیز عواطف و احساسات پایه و اساس‌گرایش است. به نظر می‌رسد که تقسیم سره‌گرایی به منطقی و غیرمنطقی تمهیدی بوده باشد در جهت تعدیل نگرش‌های سره‌گرایان افراطی و سوق آنان به سره‌گرایی منطقی.

در سره‌گرایی منطقی، نکات زیر رعایت می‌شود:

الف- ملاک تشخیص عناصر زبانی مطلوب و نامطلوب نقشی است که این عناصر در زبان ایفا می‌کنند و نه ترجیحات شخصی؛ نیازها و نگرش‌های زبانی جامعه و نه نیازها و نگرش‌های افراد.

ب- پالایش وسیله‌ای برای پرورش زبان تلقی می‌شود که فی‌نفسه هدف نیست. موارد زیر را می‌توان از جمله مهم‌ترین اهداف این نوع سره‌گرایی دانست:

- غنی‌سازی زبان نه محدود کردن آن. (در غنی‌سازی زبان، اولویت با استفاده از منابع متعدد است. این منابع معمولاً زبان‌هایی هستند که رابطه فرهنگی، رده‌شناختی و تکوینی با زبان وام‌دهنده دارند)؛

- پدید آوردن زبانی با وجهه اجتماعی مثبت؛

با توجه به این اهداف، گرایش سره‌گرایی متعادل و منطقی در حوزه واژگان متضمن راهکارهای زیر است: پذیرش واژه‌های بین‌المللی؛ حفظ واژه‌های قرضی پایدار و رایج؛ جواز دادن به ترجمه قرضی؛ قبول واژه‌های قرضی جدیدی که محل استقلال زبان نباشند؛ احتیاط در وضع و قبول نوواژه‌ها و واژه‌های گویشی؛ نفی ضرورت احیای واژه‌های مرده؛ حق انتخاب دادن به دیگر اعضای جامعه زبانی (مثلاً در انتخاب از میان مترادف‌ها) و محترم شمردن آرمان‌های آنها.

سره‌گرایی، همچون برنامه‌ریزی زبان، معطوف به سطوح متعدد زبان است. اما، در این مختصر، بیشتر به سره‌گرایی در سطح واژگان توجه داریم. هرچند انعکاس سره‌گرایی در پیکره زبان نظرگیر است، برخی محققان بر آن‌اند که مهم‌ترین اثر آن مجهز شدن جامعه زبانی به جهت‌گیری‌های ارزشی لازم برای نظم بخشیدن به رفتار زبانی است. در واقع، تجربه تاریخی نشان داده است که دخالت سره‌گرایانه هر جا به ایجاد زبان آگاهی نینجامیده با شکست مواجه شده و تأثیر بر کاربرد زبان را از دست داده است. انواع عملیات برنامه‌ریزی زبان مثل احیا، اصلاح، پالایش، معیارسازی، نوسازی

را می‌توان با سره‌گرایی انجام داد. برخی از محققان بر آن‌اند که پالایش مبتنی بر سره‌گرایی راه را برای معیارسازی و نوسازی زبان باز می‌کند. در واقع، تجربه کشورهای متعدّد (دارای گرایش‌های زبانی سره‌گرایانه) نشان داده است که الگوهای سره‌گرایانه، مدتی پس از اجرای برنامه‌های زبانی مبتنی بر سره‌گرایی، کم‌رنگ می‌شوند و مسائل زبانی اساسی تری چون معیارسازی از طریق مدوّن‌سازی جای پالایش زبان را می‌گیرد.<sup>۱</sup> به همین دلیل کسانی بر آن‌اند که کمیت و کیفیت نقش سره‌گرایی در برنامه‌ریزی زبان نمودار مرحله‌ای از تکامل زبان است.

باید توجه داشت که، در برنامه‌ریزی‌های مبتنی بر سره‌گرایی، همه مراحل هر نوع برنامه‌ریزی پیکره - انتخاب، پیش‌بینی، بسط، قبول، اجرا، گسترش، پرورش، ارزیابی و بازسازی - وجود دارد. علاوه بر آن، در این برنامه‌ریزی، مراحل اختصاصی حذف، سانسور، پیشگیری، جایگزینی نیز افزوده می‌شوند.

نکته‌ای که درباره متولیان برنامه‌ریزی به طور عام و متولیان برنامه‌ریزی سره‌گرا بالأخص حایز اهمیت است اینکه در صورتی مورد اعتماد به کاربرندگان زبان قرار می‌گیرند که از متخصصان صاحب‌وجه در آن زبان باشند و معلومات نظری و تجربیات عملی کافی در آن داشته باشد؛ ضمناً شایسته است که از جامعه‌شناسی زبان و تنوعات زبانی معیار و غیرمعیار آگاهی کافی داشته باشند.

در مجموع، صرف سره‌گرایی را نمی‌توان اساس و بنیان هر نوع برنامه‌ریزی زبان تلقی کرد، چون، هرچند موجد زبان آگاهی و آغازگر بسیاری از برنامه‌ریزی‌های زبان باشد، به تنهایی و بدون توجه به دیگر ابعاد، اصلاً کارآمد نخواهد بود. به نظر می‌رسد که سره‌گرایی به عنوان بخشی از رویکردی تلفیقی قابل استفاده باشد، به این معنی که، هر وقت در تضاد با دیگر گرایش‌های زبانی قرار گیرد، بهتر است تعدیل گردد. در واقع، هرگاه برنامه‌ریزی زبان با رویکرد سره‌گرائی صرف انجام گیرد، احتمالاً مشکلات زیر پدید خواهد آمد:

۱) توضیح آنکه سره‌گرایی گرایشی پایدار نیست بلکه گرایشی است موقت که می‌تواند آغازگر برنامه‌ریزی زبان باشد و بهتر آن است که برنامه‌ریزان زبان فرایندهایی چون معیارسازی، گسترش، مدوّن‌سازی، نوسازی و ... را به تدریج جانشین فرایند پالایش سازند. شاید منطبق این کار در انفعالی بودن ماهیت «پالایش زبانی» باشد، در حالی که دیگر فرایندهای یادشده ماهیتی فعال دارند.

- توجه سره‌گرایان به معیارهای ریشه‌شناختی برای انتخاب عناصر زبانی مطلوب و غفلت از معیارهای اجتماعی-ارتباطی زبان ممکن است مانع رشد زبان شود.  
 - تمایزطلبی افراطی سره‌گرایان چه‌بسا باعث اختلال یا ضعف ارتباط متقابل درون‌زبانی گردد.

- تمایل سره‌گرایان به بومی‌سازی عناصر دخیل از زبان‌های خارجی چه‌بسا در تقابل با مدرن‌سازی قرار گیرد.

اصولاً هر نوع گرایش در برنامهریزی زبان باید بر وضع اجتماعی-زبانی جامعه و نگرش‌های زبانی مردم مبتنی باشد و، اگر جامعه زبانی مهیای پذیرش سره‌گرایی متعادل نباشد، باید ابتدا تحوُّلی در نگرش آن پدید آورد. تدوین و اجرای چنین سیاست‌هایی مستلزم تلاش در عرصه‌های پژوهش (مخصوصاً در نگرش‌های اهل زبان در کاربرد عناصر زبانی)، نشر و گسترش، آموزش، و هماهنگی است.

### انواع سره‌گرایی

مطالب این بخش حاصل بازاندیشی آراءِ توماس، شوچیک<sup>۲</sup>، و بروزویچ<sup>۳</sup> است (← THOMAS 1991). تشخیص انواع سره‌گرایی بدون توجه به اهداف، انگیزه‌ها، ابزارها، جلوه‌ها و نمودگارهای آن میسر نیست. ضمناً، چون برنامهریزی زبان به طور عام و سره‌گرایی به طور خاص در پی اهداف متعدد و تلفیق‌شده‌ای است، از طبقه‌بندی آن بر مبنای اهداف و آرمان‌ها نتیجه مطلوب به دست نمی‌آید. مثلاً از جمله اهدافی که برای سره‌گرایی بر شمرده‌اند می‌توان به وحدت‌طلبی، تمایزطلبی، دفاع، و زیبایی‌جویی اشاره کرد. در اینجا، هرچند ظاهراً با چهار عنوان مواجه هستیم، چون نیک بنگریم متوجه می‌شویم که سره‌گرائی یک‌دست‌ساز یا تمایزطلب می‌تواند دفاعی و زیبایی‌جو هم باشد. از آن فراتر، خودِ وحدت‌طلبی جلوه‌ای از تمایزطلبی است. ضمناً وحدت‌طلبی می‌تواند جلوه‌های گوناگونی از جمله وحدت جغرافیائی، وحدت تاریخی، وحدت نژادی داشته باشد. سرانجام، می‌توان همه این اهداف را به هدف غایی، که همانا «کسب شأن و اعتبار زبانی» باشد، معطوف دانست؛ چون سره‌گرائی وحدت‌طلب معمولاً در جست‌وجوی شأن و اعتبار زبانی از طریق ایجاد وحدت زبانی با یک برون‌گروه یا درون‌گروه غالب

2) Shevchik

3) Brozovich

است. ایچر (Ager 2001) هم در بررسی انگیزه‌های برنامه‌ریزی زبان به این نتیجه می‌رسد که غایت برنامه‌ریزی زبان کسب یا تقویت هویت است و درست به همین دلیل است که برجسته‌ترین جلوه سره‌گرایی بیگانه‌ستیزی است. لذا این قول که سره‌گرائی بیگانه‌ستیز نوع بی‌نشان سره‌گرایی است سخن درستی است. بهتر آن است بگوییم که سره‌گرایی اصولاً بیگانه‌ستیز است و گرایش‌های دور از بیگانه‌ستیزی در چارچوب سره‌گرائی منطقی تنها برای تعدیل شدن آن در چارچوب نظام برنامه‌ریزی زبان است.

برای روشن‌تر شدن مطلب، لازم است مفهوم بیگانه، که نسبی است، و مفهوم مقابل آن، خودی، را قدری بشکافیم. این دو مفهوم به مقتضای زمان، مکان، شرایط سیاسی، اجتماعی، ایدئولوژیک تغییر می‌کنند. از این‌رو، گفته شده است که سره‌گرایی، به همان اندازه که به مسئله «جلوگیری از ورود برخی عناصر زبانی» می‌پردازد، به مسئله «جواز ورود برخی از عناصر زبانی دیگر» نیز معطوف است. به عنوان مثال، سره‌گرائی بیگانه‌ستیز را می‌توان به دو نوع خاص و عام تقسیم کرد: در سره‌گرائی خاص، بیگانه مساوی است با یک یا چند زبان خاص؛ در حالی که، در سره‌گرائی عام، بیگانه بر هر آنچه غیرخودی است اطلاق می‌شود. وقتی از جلوه‌های سره‌گرایی سخن به میان می‌آید، در واقع، بیشتر به مفهوم بیگانه و خودی توجه می‌شود. شاید بتوان دو فرایند پالایش و جذب را از جمله مهم‌ترین آثار سره‌گرایی دانست؛ چون، در هر نوع سره‌گرایی، با توجه به اهداف آن و با توجه به دو مفهوم بیگانه و خودی، به پالودن برخی عناصر و جذب برخی دیگر مبادرت می‌شود. مثلاً وقتی سخن از سره‌گرائی کهنه‌گرا به میان می‌آید، جلوه جذب سره‌گرایی مطرح است. این نوع سره‌گرایی به هر حال بیگانه‌ستیز است. هرچند از نام آن نمی‌توان چنین استنباطی کرد. نام سره‌گرائی کهنه‌گرا تنها مؤلفه خودی را دربردارد یعنی عناصر کهنه زبان خودی تلقی می‌شوند و جواز ورود به زبان را دارند. اما این سؤال همواره مطرح می‌شود که این عناصر کهنه به چه دلیل و به جای چه عناصری باید وارد زبان شوند؟ از پاسخ مقدر چنین استنباط می‌شود که مسئله بیگانه و خودی، هرچند نه آشکار، تلویحاً دخیل است. از طرف دیگر، برخی محققان سره‌گرائی اصلاح‌گرا را در مقابل سره‌گرائی کهنه‌گرا قرار داده‌اند. به نظر می‌رسد که بار عاطفی اصلاح‌گر بیش از آن است که بتوان از آن در طبقه‌بندی علمی استفاده کرد؛ چون مفهوم اصلاح زبان در مجموعه فرایندهای برنامه‌ریزی زبان، دقیق و تعریف‌شده نیست. به نظر می‌رسد که

این عنوان از جنبش اصلاحات زبان در ترکیه زمان آتاتورک اخذ شده باشد. نوع سره‌گرایی در ترکیه آن زمان، از جنبه سلبی، به قطع ارتباط با گذشته زبان و اخراج عناصر فارسی - عربی معطوف بود و، از جنبه ایجابی، به عناصر اروپایی و حتی برخی عناصر جعلی (به نام ترکی) اجازه ورود می‌داد و همین فرایند دوگانه با نوعی رویکرد نوگرایی بود که اصلاح خوانده می‌شد. تعمق در این جریان و اصطلاحات مربوط به آن نشان می‌دهد که سره‌گرائی اصلاح‌گر الزاماً در مقابل سره‌گرائی کهنه‌گرا قرار نمی‌گیرد. برای رفع سوء تفاهم، شاید بهتر آن باشد که عنوان سره‌گرائی اصلاح‌گر به سره‌گرائی نوگرا تبدیل شود تا در مقابل سره‌گرائی کهنه‌گرا قرار گیرد. به این ترتیب، سره‌گرائی نوگرا نوعی سره‌گرایی است که به عناصر نو اجازه ورود می‌دهد. اما جواز ورود به عناصر نو دادن لزوماً معادل طرد و نفی عناصر کهنه نیست. حتی احیای عناصر کهنه منسوخ را می‌توان ذیل آن درج کرد. بدین‌سان، سره‌گرائی نوگرا اجازه ورود عناصر نو اعم از بیگانه و خودی را می‌دهد و حامل برجسب بیگانه‌ستیزی نیست. فقط تقابل کهنه و نو است که مبنای جایگاه آن در انواع سره‌گرایی می‌گردد.

با توجه به برخی مؤلفه‌های اجتماعی نیز می‌توان به تقسیم سره‌گرایی پرداخت. برخی سره‌گرایان به جذب گونه‌های عامیانه زبان گرایش دارند و برخی دیگر، در مقابل، به جذب گونه‌های معیار زبان. نتیجه این دو گرایش شکل‌گیری دو نوع سره‌گرائی عامیانه و نخبه‌گراست. در این تقسیم نیز می‌بینیم که سخنی از «آنچه اجازه ورود ندارد» به میان نیامده است؛ در حالی که واضح است که، در پس این اصطلاحات، نوعی بیگانه‌ستیزی (نشاندن عناصر خودی - اعم از عامیانه و معیار - به جای عناصر بیگانه) وجود دارد. شاید بتوان سره‌گرائی گویشی را نیز نوعی سره‌گرائی عامیانه تلقی کرد؛ چون گویش گونه غیر معیار زبان محسوب می‌شود و، به این اعتبار، در مقابل زبان معیار قرار می‌گیرد. در این جلوه از سره‌گرایی، تعامل مؤلفه‌های اجتماعی و جغرافیائی مشاهده می‌شود.

به نظر می‌رسد که، به سبب تأثیر شئون گوناگون حیات اجتماعی در زبان، بتوان، به اعتبار آنها، انواع متعددی از سره‌گرایی، از جمله سره‌گرائی مذهبی، سیاسی، فرهنگی را عنوان کرد.

محققان نوع دیگری از سره‌گرایی به نام سره‌گرائی بازی‌گونه را نیز مطرح می‌کنند. به نظر آنان، تفاوت عمده این نوع سره‌گرایی با دیگر انواع، در آن است که پاسخ‌گوی نیازی

و متوجه هدفی جدی نیست و غایت آن صرفاً «پالایش» زبان است. در حالی که، در دیگر انواع سره‌گرایی، پالایش و جذب از جلوه‌ها و ابزارهای سره‌گرایی اند نه غایت آن. این نوع سره‌گرایی، هرچند به بازی زبانی شبیه است، از حیث برجسته‌کردن بُعد خلاقیت زبانی حاصل از گرایش سره‌گرایی، حایز اهمیت است.

### سره‌گرایی واژگانی

کوپر (همان) بر آن است که مطالعه نظام‌مند برنامه‌ریزی زبان در چارچوب هشت مؤلفه انواع، ابزارها، مراحل، شرایط، متولیان، مخاطبان، رفتارهای زبانی، انگیزه‌ها و اهداف یا ایدئولوژی‌های برنامه‌ریزی زبان میسر است. بدین‌سان، در این مختصر، توجه به سره‌گرایی همان پرداختن به مؤلفه آخر از میان این هشت مؤلفه است. در واقع، سره‌گرایی ممکن است یکی از ایدئولوژی‌های زبانی حاکم بر نگرش‌های زبانی هم متولیان و هم مخاطبان برنامه‌ریزی زبان باشد. به این اعتبار، سره‌گرایی می‌تواند انگیزه و نیز هدف برنامه‌ریزی زبان باشد. سوابق امر نشان داده است که انعکاس ایدئولوژی سره‌گرایی، که همان پالایش است، بیشتر در سطح واژگان مشهود است، هرچند این ایدئولوژی در همه سطوح و ابعاد زبان نیز می‌تواند جلوه‌گر شود. توماس (همان) طرح مسئله سره‌گرایی واژگانی را مستلزم پرداختن به پنج مبحث واژگانی وام‌واژه‌ها، وام‌واژه‌های ترجمه‌ای (گرفته‌برداری)، واژه‌های بین‌المللی، نوواژه‌ها، و واژه‌های گویشی می‌داند. به نظر می‌رسد که، در این انواع، مجموعه و زیرمجموعه‌هایی می‌توان در نظر گرفت به صورت زیر: مجموعه وام‌واژه‌ها شامل وام‌واژه‌های ترجمه‌ای (مفهومی و لفظی) و غیرترجمه‌ای؛ مجموعه وام‌واژه‌های غیرترجمه‌ای شامل وام‌واژه‌های بین‌المللی و غیربین‌المللی؛ مجموعه وام‌واژه‌های غیربین‌المللی شامل وام‌واژه‌های معیار و گویشی. به هر حال، یکی از شاخص‌های مهم سره‌گرایی، چه در سطح واژگان و چه در سطوح دیگر، وام‌گیری است. در اینجا به معرفی اجمالی وام‌گیری به‌ویژه وام‌گیری واژگانی می‌پردازیم.

### وام‌گیری به حیث یکی از نظام‌های زبانی

در مقاله صفوی (۱۳۷۴)، وام‌گیری متعلق به همه سطوح زبانی شمرده شده اما بروز و



ظهور آن بیشتر در سطح واژگان مشاهده گردیده است. در این مقاله، به بررسی و طبقه‌بندی انواع وام‌واژه‌ها در زبان فارسی توجه و، با نگاهی غیرسره‌گرایانه، وام‌واژه‌های رایج در هر زبان جزئی از دستگاه آن زبان شمرده شده است. در عین حال، رواج وام‌واژه‌ها نیز منوط به مقبولیت یافتن آنها در نزد کاربران و اهل زبان و فرایندی اجتماعی معرفی شده است. همچنین پدیده وام‌گیری و داد و ستد زبانی ناشی از ارتباط بین زبان‌ها و مربوط به همه زبان‌ها شناخته شده با این قید که کمیت و کیفیت آن از عوامل اجتماعی متأثر است و، به همین دلیل، با مطالعه آن، حوزه‌های وام‌گیری فرهنگی نیز مشخص خواهد شد.

در این مقاله، برای وام‌گیری، علل غیرزبانی و زبانی در نظر گرفته شده است. از جمله علل غیرزبانی محدود بودن گنجینه واژگان فعال در حافظه اهل زبان، آسان‌تر بودن استفاده از واژه‌های حاضر و آماده، نو بودن مفاهیم، تسلط زبان وام‌دهنده، و پرهیز از محرّمات زبانی ذکر شده است. شاید بتوان تسلط زبان وام‌دهنده را علت اصلی وام‌گیری دانست و آن، در واقع، به هویت اجتماعی اشاره دارد که افراد جامعه را به یکی شدن با گروه‌های قدرتمندتر - خواه سیاسی، خواه نظامی، و خواه فرهنگی - سوق می‌دهد.

اما در مورد علل زبانی وام‌گیری، از جمله به نبود یا مهجور بودن معادل بومی واژه بیگانه، وجود واژه‌های هم‌آوا که در بافت‌هایی ارتباط را مختل می‌سازد، و بار معنایی تازه وام‌واژه می‌توان اشاره کرد. در علت اول، رابطه آشکاری بین نو بودن مفاهیم و نبود معادل بومی برای آن، از یک سو، و وام‌گیری، از سوی دیگر، مشاهده می‌شود. در مورد علت آخر و بار معنایی تازه وام‌واژه نیز، به ضرورت ورود مفاهیم نو باید توجه نمود.

هرگاه پیش‌فرض ساز و کار واژه‌گزینی این باشد که وام‌گیری اصلاً ضروری نیست، ایدئولوژی حاکم بر این نگرش را می‌توان سره‌گرایی آن‌هم از نوع مطلق و غیرمنطقی آن دانست. با توجه به ضوابط واژه‌گزینی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، در نظام واژه‌گزینی رسمی امروز ایران این نگرش غالب نیست.

برای فرایند وام‌گیری، دو مسیر بلا واسطه (مستقیماً از زبان وام‌دهنده) یا به واسطه (به میانجیگری زبان ثالث) تشخیص داده شده است.

وام‌گیری با واسطه دالّ بر تأثیر همگونی فرهنگی در فرایند آن است.

باطنی (۱۳۴۸) داد و ستد زبانی در سطح واژگانی را در درجه اول مسئله‌ای اقتصادی -

اجتماعی نه زبانی تلقی می‌کند و، با این قول که وام‌گیری می‌تواند منعکس‌کننده نفوذ فرهنگی غیر باشد، به اهمیت تأثیر عوامل غیرزبانی در این زمینه اشاره دارد.

در مقاله صفوی، به فرایندهای زبانی متعاقب وام‌گیری نیز توجه و این فرایندها به شرح زیر برشمرده شده است: فرایند تهی (لفظ وام‌واژه قرضی عیناً پذیرفته می‌شود و رواج می‌یابد)؛ فرایند تغییر معنا، فرایند تغییر آوایی و واجی، فرایند تغییر صرفی، فرایند تغییر نوشتاری و ترکیب با برخی عناصر بومی. مصادیقی از این مورد آخر را می‌توان نوعی تغییر صرفی تلقی کرد و ضمناً کل آن را تحت عنوان بومی‌سازی قرار داد. با همین فرایند است که گاهی تشخیص وام‌واژه در میان واژگان بومی دشوار می‌گردد. توماس (همان) بر آن است که دوام وام‌واژه در زبان وام‌گیرنده نیز به خودی خود از جمله عوامل بومی شدن آن است. او بین‌المللی بودن وام‌واژه را نیز از جمله عوامل بومی شدن آن به شمار می‌آورد. به نظر او، منبع اخذ وام‌واژه نیز در بومی شدن آن مؤثر است: وام‌گیری واژه از زبان دوست، متحد یا هم‌خانواده احتمال بومی شدن آن را قوی‌تر می‌سازد. یکی دیگر از عوامل بومی شدن، به زعم توماس، آن است که وام‌واژه معادل بومی نداشته باشد. اینکه به مجموعه عوامل بالا چگونه و تا چه اندازه توجه شود تعیین‌کننده نوع سره‌گرایی است. مثلاً، در حالی که برخی سره‌گرایان اجازه ورود به واژه‌های بین‌المللی می‌دهند، کسانی به چنین جوازی قایل نیستند با این استدلال که هر زبانی باید اصطلاحات بومی خود را داشته باشد. آنان پذیرش واژه‌های بین‌المللی را نماینده زبانی قدرتی استعماری و در نتیجه تهدیدکننده زبان بومی تلقی می‌کنند. توماس با تأسف اعلام می‌دارد که هنوز تعریف واحدی از واژه بین‌المللی به دست داده نشده است. با این حال، او منشأ واژه‌های بین‌المللی را زبان‌های اروپایی می‌داند.

در مقاله صفوی (۱۳۷۴)، منابع وام‌واژه‌ها به دو دسته هم‌زمانی و درزمانی تقسیم شده‌اند که استفاده از منابع هم‌زمانی معمولاً منجر به انتخاب لفظ شفاف‌تر می‌گردد. فرایندهای دخیل در انتخاب معادل شفاف ترجمه، تعبیر، ترجمه و تعبیر، ترکیب، تعمیم معنا، و قیاس معرفی شده است.

### ترجمه قرضی (گرفته‌برداری)

سره‌گرایان معمولاً وام‌واژه‌های ترجمه‌ای را بیش از سایر انواع وام‌واژه حتی واژه‌های

گوشی می‌پسندند. توماس (همان) زبان‌های دانمارکی، ایسلندی، فارسی، مجاری، چک، کرواتی، یدیش، آلمانی و حتی لاتینی را از زبان‌هایی با نوعی گرایش سره‌گرا قلمداد می‌کند که به مخالفت با وام‌گیری مستقیم می‌پردازند اما ترجمه قرضی را روا می‌دارند.

این نوع سره‌گرایی بیگانه‌ستیز و متأثر از ملی‌گرائی زبانی است. این سره‌گرایان، در توجیه ترجیح ترجمه قرضی بر وام‌گیری مستقیم، می‌گویند که با ترجمه قرضی صورت ظاهری واژه ملّی می‌گردد هر چند محتوای آن فراملّی باشد. اما کسانی مخالف این نظر و برآنند که ترجمه‌های قرضی، از طریق تغییراتی ساختاری که ممکن است در نظام واژگانی، نحوی یا معنایی زبان پدید آورد، خطر بیشتری دارد، در حالی که وام‌واژه‌ها به ساختار دستوری زبان صدمه‌ای نمی‌زنند. برخی مخالفان سره‌گرایی، از جمله هواداران مکتب پراگ، قبول ترجمه قرضی را سیر به سمت بین‌المللی شدن و جهانی شدن تلقی می‌کنند. به دلیل همین خصلت‌های دوگانه ترجمه قرضی، می‌توان از آن به عنوان محکی برای سنجش میزان سره‌گرایی استفاده کرد.

### نواژه‌ها

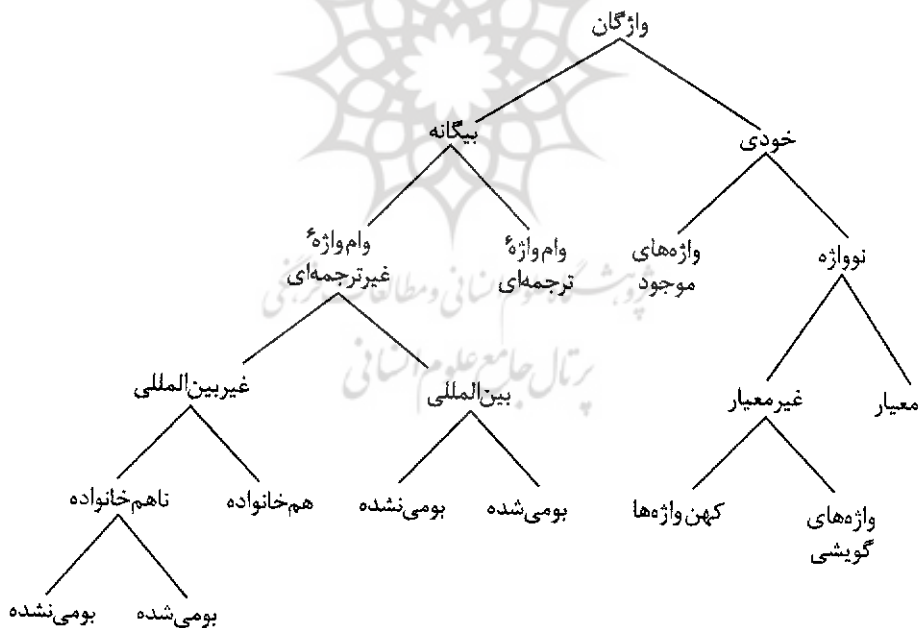
نواژه‌سازی، به خصوص از منابع داخلی و مستقل از هر نوع الگوی خارجی، برای هر زبان مستقل معیاری بسیار مهم و معمولاً مورد تأیید سره‌گرایان است. البته سره‌گرایان نواژه‌سازی را به رعایت ساخت صرفی واژه و افاده روشن معنا مشروط می‌سازند. نواژه‌ها معمولاً از طریق فرایندهای اشتقاق، ترکیب، مخفف‌سازی، ریشه‌سازی معکوس، تغییر شکل واژه قرضی، و ابداع واژه‌های بی‌ریشه و تبار ساخته می‌شوند. برخی سره‌گرایان دو یا سه فرایند اخیر را ساختگی قلمداد می‌کنند و مردود می‌دانند. برخی دیگر نواژه‌سازی خودرو و ناخودآگاه را مجاز و نواژه‌سازی آگاهانه و رسمی را غیر مجاز می‌شمارند. از جمله صاحب‌نظران ایرانی که نظری نزدیک به این تلقی دارد حق‌شناس (۱۳۷۸) است. وی برآن است که علاج قطعی کمبود واژگان در زبان فارسی واژه‌سازی درون متن است. در عین حال، او واژه‌گزینی برون متن را مردود نمی‌شمارد بلکه تأثیر آن را بدون واژه‌سازی درون متن ناچیز پیش‌بینی می‌کند.

## وام واژه‌های گویشی

اغلب سره‌گرایان با غنی‌سازی واژگان از طریق گویش‌ها (جغرافیائی، اجتماعی و ...) موافق‌اند چون، از این راه، می‌توان نشان داد که زبان دارای منابع خودی و در نتیجه بی‌نیاز از منابع خارجی است. برخی از آنان ضمناً وام‌گیری در حوزه مؤلفه‌های صرفی، نحوی و آوایی گویش‌ها را نیز مجاز می‌شمارند. در عین حال، برخی دیگر از سره‌گرایان بر آن‌اند که گویش‌ها گونه‌های غیرمعیار زبان‌اند، لذا استفاده از آنها در زبان معیار چندان مناسب نیست.

## مجموعه مؤلفه‌های دخیل در سره‌گرایی واژگانی

بر طبق آنچه گفته شد مؤلفه‌های مورد توجه سره‌گرایان را در نمودار درختی زیر می‌توان نمایش داد:



چنان‌که گفته شد پرداختن به انگیزه‌های سره‌گرایی نیز در تعیین و تشخیص نوع سره‌گرایی به ما کمک می‌کند. هدف سره‌گرایی معمولاً حفظ شأن و اعتبار زبان و نقش‌های وحدت‌بخش و متمایزکننده آن است. به همین دلیل است که سره‌گرایی را

می‌توان، به اعتباری، به انواع اجتماعی، جغرافیائی، تاریخی و زیبایی شناختی و، به اعتباری دیگر، به انواع وحدت‌بخش، بیگانه‌گریز، اعتباردهنده و محدود کننده تقسیم کرد. علاوه بر این، سره‌گرایان، با توجه به اهداف و انگیزه‌های خود، منابع زبانی را انتخاب می‌کنند. انگیزه‌ها حتی انتخاب از منابع داخلی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. ضمناً باید توجه داشت که اهداف و انگیزه‌های سره‌گرایی در طول تاریخ تغییر می‌کند و درست به همین دلیل است که کیفیت و کمیت پذیرش از منابع گوناگون و در زبان‌های گوناگون متغیر است.

### سره‌گرایی در ایران

در این بخش، با استناد به اساسنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی و اصول و ضوابط واژه‌گزینی، به جست‌وجوی عناصر سره‌گرایی در کانون برنامه‌ریزی زبان در ایران می‌پردازیم و، از راه نگرش سنجی، آنها را با عناصر سره‌گرایی در گروه‌های خارج از این کانون مقایسه می‌کنیم. در کار نگرش سنجی، پرسشنامه‌ای بین ۸۲۱ ایرانی ساکن تهران از گروه‌های دانش‌آموز، دانشجو، دانشگاهی و فرهنگستانی توزیع شد. در این پرسش‌نامه چهارده پرسش به سنجش گرایش سره‌گرایی پاسخگویان اختصاص داده شده بود. این پرسش‌ها به مشخصه‌هایی چون بیگانه‌ستیزی، بیگانه‌زدایی، بیگانه‌گریزی (انگلیسی، عربی و...)، وام‌گیری، کهن‌واژه‌ها، و نوواژه‌سازی مربوط می‌شدند. نتایج حاصل از نگرش سنجی به شرح زیر است:

بیش از نیمی از پاسخگویان، خواه نسبت به زبان انگلیسی خواه نسبت به زبان عربی، نوعی نگرش بیگانه‌ستیز، بیگانه‌گریز و بیگانه‌زدا دارند. کمتر از یک دهم پاسخگویان موافق تدریس علم به زبان انگلیسی بوده‌اند. بیش از دو سوم آنان با وام‌گیری زیاده از حد مخالف‌اند. تنها یک سوم پاسخگویان به استفاده از کهن‌واژه‌ها گرایش دارند، در حالی که حدود دو سوم آنان واژه‌سازی را ضروری می‌دانند.

با توجه به اساسنامه فرهنگستان، این سازمان برنامه‌ریزی زبان قایل به نوعی سره‌گرایی مبتنی بر حفظ هویت زبان است و بر اساس اصول و ضوابط واژه‌گزینی نیز می‌توان همان مؤلفه‌های بیگانه‌گریزی، بیگانه‌ستیزی، بیگانه‌زدایی متعادل، مخالفت با وام‌گیری زیاده از حد، کهنه‌گرایی متعادل و اعتقاد به واژه‌سازی را در ایدئولوژی آن یافت

که این از جمله مشخصه‌های نوعی سره‌گرایی منطقی و متعادل است. این همخوانی بین نگرش‌های سره‌گرایانه مردم و فرهنگستان موهبتی است که در پیشبرد کار برنامه‌ریزی زبان فارسی می‌تواند بسیار مؤثر باشد و، در واقع، نشان از توافق سیاست پنهان زبان با سیاست آشکار زبان در این حوزه خاص، یعنی سره‌گرایی، دارد.

در این مقام، قصد آن نداریم که به طرح جزئیات تفاوت نگرش‌های سره‌گرایانه چهار گروه دانش‌آموز، دانشجو، دانشگاهی و فرهنگستانی پردازیم؛ اما اشاره مختصری به نقش متغیرهای سن و درجات تحصیلی مفید می‌نماید. بیشترین تفاوت در عناصر نگرش سره‌گرایی بین گروه دانش‌آموزان و فرهنگستانیان وجود دارد. مثلاً، در مورد عربی‌زدایی، در حالی که ۸۰ درصد دانش‌آموزان هوادار عربی‌زدایی‌اند تنها ۹ درصد فرهنگستانیان چنین نظری دارند. به نظر می‌رسد که با افزایش سن و تحصیلات گرایش به عربی‌زدایی کمتر می‌شود. شاید مناسب باشد مطالبی درباره آثار بیگانه‌زدایی افراطی و مسئله وام‌گیری زبانی در مباحث کتب درسی درج شود. سیر به سمت سره‌گرایی متعادل با افزایش سن و تحصیلات را می‌توان، به گونه‌ای خوش‌بینانه، این‌طور تعبیر کرد که نظام آموزشی ایران موجد نگرش سره‌گرایانه متعادلی است. به هر ترتیب، صرف نظر از نگرش عربی‌زدایی دانش‌آموزان، هیچ نشانی از سره‌گرایی افراطی و غیرمنطقی در سیاست‌های فرهنگستان و نگرش‌های مردم مشاهده نمی‌شود.

### جمع‌بندی

- انگیزه‌ها و اهداف هر نوع برنامه‌ریزی زبان مشخص‌کننده ایدئولوژی‌های حاکم بر آن است.
- سره‌گرایی می‌تواند یکی از ایدئولوژی‌های حاکم بر برنامه‌ریزی زبان باشد.
- مهم‌ترین مسئله سره‌گرایی وام‌گیری زبانی و منابع آن است.
- سره‌گرایی واژگانی به وام‌واژه‌ها و انواع آن (واژه‌های گویشی، کهن‌واژه‌ها، نوواژه‌ها، وام‌واژه‌های ترجمه‌ای ...) می‌پردازد.
- سره‌گرایی انواع متعدد چون بیگانه‌ستیز، نخبه‌گرا، مردمی، بازی‌گونه دارد.
- یکی از مؤلفه‌های سیاست فرهنگستان زبان و ادب فارسی سره‌گرایی منطقی و متعادل است.

— مردم ایران نیز، در مجموع، نوعی نگرش سره‌گرایانه متعادل دارند.  
— نزدیک بودن نگرش رسمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی با نگرش گروه‌های دیگر ایرانی نسبت به سره‌گرایی از منطبق بودن سیاست پنهان زبان بر سیاست آشکار زبان فارسی در این عرصه حکایت دارد که خود مؤلفه‌ای بسیار مؤثر در موفقیت برنامه‌ریزی زبان است.

### کتابنامه

- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸)، «طرح‌ریزی و نوسازی زبان فارسی»، جهان‌نوا، ش ۹، ص ۷.  
— (۱۳۶۸)، «فارسی‌زبانی عقیم؟»، آدینه، ش ۳۳، ص ۶۶-۷۱.  
حق‌شناس، علی محمد (۱۳۷۸)، «واژه‌سازی درون‌متن یک علاج قطعی»، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران.  
داوری اردکانی، نگار (۱۳۸۴)، برنامه‌ریزی زبان و هوشیاری زبانی (پایان‌نامه دکتری)، دانشگاه تهران، تهران.  
— (۱۳۸۲)، «جایگاه واژه‌گزینی در نظریه برنامه‌ریزی زبان»، مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی واژه‌گزینی، زیر چاپ.  
داوری اردکانی، نگار و علی افخمی (۱۳۸۲)، برنامه‌ریزی زبان در برخی کشورهای خاورمیانه (طرح پژوهشی)، دانشگاه تهران، تهران.  
صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۲)، «زبان فارسی و فرهنگستان»، راهنمای کتاب، س ۱۶، ش ۱۰-۱۲، ص ۸-۱۳.  
— (۱۳۶۲)، «زبان معیار»، نشودانش، دوره ۳، ش ۴، ص ۱۶-۲۱.  
— (۱۳۷۵)، «نقش فرهنگستان در برنامه‌ریزی برای زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، س ۲، ش ۲، ص ۱۳۲-۱۴۲.  
صفوی، کورش (۱۳۷۴)، «واژه‌سازی فرضی در زبان فارسی»، نامه فرهنگ، س ۵، ش ۳ (پیاپی: ۱۹)، ص ۹۷-۱۱۱.

- AQER, Dennis (2001), *Motivation in Language Planning and Language Policy*, Multilingual Matters, Clevedon.  
COOPER, Robert L. (1989), *Language Planning and Social Change*, Cambridge University Press, Cambridge.  
THOMAS, George (1991), *Linguistic Purism*, Longman, New York.

